



## درس آشنایی با مقدمات تفسیر استاد سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مقدمه

تاریخ: ۴ آبان ۸۹

موضوع جزئی: گذری کوتاه بر تاریخ تدوین کتب علوم قرآن

مصادف با: ۱۸ ذی القعدة ۱۴۳۱

جلسه: ۲

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته:

در جلسه گذشته منظور ذکر فضل قرآن نسبت به همه کتب و همه کلمات بود. روایاتی را بیان کردیم اما اجمال بحث ما این بود که ما در این جلسات بحثی به عنوان مقدمه ی تفسیر یا مدخل التفسیر و آشنایی با مقدمات تفسیر خواهیم داشت . در مورد نسبت آن با علوم قرآنی عرض کردیم که به یک معنی و از منظری که مورد نظر ما است نسبت عموم و خصوص مطلق است، گرچه در بعضی از کلمات به گونه ای علوم قرآنی تبیین و تفسیر شده است که می تواند مساوی با مقدمات تفسیر هم باشد . یعنی علوم قرآنی در واقع بخش بیرونی مطالب مربوط به قرآن است در مقابل تفسیر اعم از تفسیر موضوعی و ترتیبی اینها به عنوان بخش درونی قرآن و مطالب درونی آن تلقی می شود.

اینکه می گوئیم نسبت مقدمات تفسیر با علوم قرآنی عموم و خصوص مطلق است منظورمان از مقدمات تفسیر یعنی آن بخش از علوم قرآنی که در تفسیر تأثیر دارد چون منظور از علوم قرآنی یعنی بحث های مقدماتی که برای شناخت قرآن و فهم معانی قرآن لازم است نمونه هایی از بحث های علوم قرآنی را اشاره کردیم مانند اعجاز قرآن، ناسخ و منسوخ، قرائات قرآن، عدم تحریف قرآن و... که حتی در بعضی از کتب به حدود دویست نوع از انواع علوم و مطالب مربوط به قرآن اشاره شده است.

اما بهر حال در بین همه مطالبی که مربوط به علوم قرآنی است و زیر مجموعه علوم قرآن شمرده می شود بعضی از آنها تأثیر مستقیمی در تفسیر ندارد مثلاً شناسایی پدیده ی وحی و اینکه حقیقت وحی چیست این به نحو کلی تأثیری در تفسیر ندارد.

ممکن است در یک مواقعی آثاری داشته باشد، اینکه حقیقت وحی را چه بدانیم در بعضی جاها در تفسیر آیات بخصوص یک تأثیراتی داشته باشد اما تأثیر کلی که لازم باشد این را قبلاً بحث کنیم و بدون آن نتوانیم داخل تفسیر شویم اینچنین نیست. اما مثلاً آیات ناسخ و منسوخ در تفسیر تأثیر دارد یا آیات محکم و متشابه شناخت آیات متشابهات در تفسیر نقش دارد یا مثلاً قرائات قرآن تأثیر مهمی در مسئله تفسیر دارد.

لذا ما می‌گوییم علوم قرآنی به دو بخش تقسیم می‌شوند:

**بخش اول:** تأثیر مستقیمی در تفسیر دارند،

**بخش دوم:** تأثیر مستقیمی در تفسیر ندارند. گرچه دانستن همه آنها مفید است اما بحث ما در اینجا بیشتر مربوط به بخش اول و تأثیر گذار در تفسیر است. لذا ما عنوان درس را آشنایی با مقدمات تفسیر گذاشته ایم و آن هم بر اساس تعریفی که خودمان ارائه دادیم.

با این بیانی که ما ارائه دادیم طبیعتاً نسبت بین علوم قرآن و مقدمات تفسیر عموم و خصوص مطلق می‌شود.

اما علت اینکه به علوم قرآنی می‌گویند "علوم قرآن" و چرا نمی‌گویند علم القرآن با اینکه اینها در یک محور بحث می‌کنند و حول یک محور سخن می‌گویند. شاید علت اینکه به اینها علوم می‌گویند این است که مباحثی که در علوم قرآن مطرح می‌شود به نحوی از یکدیگر استقلال دارد و به هم مرتبط نیست و یک نظم منطقی و ترتیب خاصی بین این مباحث وجود ندارد مانند ترتیبی که در مباحث منطق وجود دارد یا در علم اصول است. این نظم و پیوستگی که در این علوم وجود دارد در علوم قرآنی وجود ندارد به همین جهت در اینجا به صورت جمع گفته علوم القرآن یا علوم قرآنی که گویا هر بخشی از این مطالب یک علم مستقلی است ولی در حقیقت علم مستقل نیست بالاخره همه اینها پیرامون یک مسئله از مسائل قرآن است که می‌گویند علوم قرآن.

### **گذری کوتاه بر تاریخ تدوین کتب علوم قرآن:**

به صورت گذرا تاریخچه‌ای از کتبی که در باره قرآن نوشته شده را بیان خواهیم کرد و بعضی از منابع مهم در علوم قرآن را بیان خواهیم کرد و باید به این منابع توجه و مراجعه کرد.

اولین کسی که در باره قرآن کتاب نوشت و بحث کرد یکی از شاگردان ابوالأسود د و ثلی بود (م. ۸۹.ق) موضوع این کتاب هم مربوط به قرائات مختلفه قرآن بود، از اولین کتابی که درباره قرآن نوشته شده تقریباً تا اواسط قرن دوم یا دهه‌های میانی قرن دوم چندین کتاب پیرامون قرائات قرآن نوشته شده است یعنی در این دوره یک قرن و اندی هر کتابی که راجع به قرآن نوشته شد عمدتاً حول قرائات قرآن بود و غیر از این نبود.

در نیمه قرن دوم مقاتل بن سلیمان (م. ۱۵۰.ق) اولین کسی است که درباره متشابهات کتاب نوشته و از این به بعد بسط مطالب مربوط به قرآن شروع می‌شود. به هر دلیل تا این زمان درباره متشابهات قرآن کتابی نوشته نشده بود به جهت عدم احساس نیاز یعنی ضرورتی در کتابت این کتب نبود و یا به هر دلیل دیگر و مسائل مربوط به منع کتابت حدیث خصوصاً در کنار قرآن باعث شده بود کتابی به عنوان تفسیر قرآن تا این زمان نوشته نشود.

اولین کسی که در اعجاز قرآن کتاب نوشت ابو عبیده معمر بن مثنی (م. ۲۰۹.ق) یعنی اوایل قرن سوم تا آن زمان راجع به اعجاز قرآن کتابی نبود. به مرور کتبی که به طور مستقل نوشته می‌شد، توسعه پیدا می‌کرد اما هنوز یک کتاب مفصلی که این مطالب را یکجا جمع کرده باشد در کار نبود. ابو عبیده قاسم بن سلام (م. ۲۴۴.ق) چند کتاب به طور جداگانه راجع به علوم

قرآنی نوشت راجع به ناسخ و منسوخ، اعجاز قرآن، قرائات قرآن ولی در ضمن کتب متعدد بود. در این بین و بعد از این کم کم نگارش کتبی که به نحوی متضمن چندین موضوع و مطلب از موضوعات و مطالب علوم قرآنی باشد نوشته شده است در قرن هشتم و نهم دو کتاب از مهمترین کتب علوم قرآن به رشته تحریر در آمد که هنوز هم از حیث جامعیت و استحکام جزء مهمترین کتب منبع و مرجع علوم قرآنی است با اینکه در قرون هشتم و نهم نوشته شده ولی از کتبی می باشند که هیچ کس نمی تواند هنگام مطالعه و بررسی علوم قرآن نسبت به آنها مراجعه ای نداشته باشد. یکی کتاب «البرهان فی علوم القرآن» است نوشته امام بدر الدین محمد بن عبدالله زرکشی (م. ۷۹۴.ق) است که تقریباً در چهل و هفت فن از فنون علوم قرآنی بحث کرده است.

در قرن نهم هم سیوطی (م. ۹۱۱.ق) صاحب شرح الفیه کتاب «الإتقان فی علوم القرآن» را نوشت. این دو کتاب الإتقان و البرهان واقعاً از مهمترین منابع علوم قرآن به حساب می آید که حدود پنجاه بحث از مسائل مربوط به علوم قرآن را به رشته تحریر در آورده اند.

البته در این فاصله کتب تفسیر هم نوشته شده است اعم از تفسیرهای روائی و غیرروائی که در کتاب التفسیر و المفسرون « به عمده این کتب تفسیری و مؤلفین آن و سیر تطور کتب تفسیری اشاره است. اما آنچه در مورد بحث های مقدماتی تفسیر لازم است مورد توجه قرار گیرد این دو منبع می باشد.

در مقدمه ی بعضی از کتب تفسیری هم به این مباحث اشاره شده است مانند مقدمه تفسیر صافی فیض کاشانی که در جلسه گذشته اشاره شد و حدود پانزده مطلب را از مطالب علوم قرآنی را بیان کرده است و همچنین در مقدمه ی تفسیر البرهان و مقدمه تفسیر مرحوم طبرسی به بعضی از علوم قرآنی اشاره شده است. کتاب البیان نیز که در حقیقت مقدمه ی کتاب تفسیری بوده که مرحوم آقای خوئی بنا بر نوشتن آن داشته اند متضمن بعضی از مباحث علوم قرآنی است.

کتاب «آلاء الرحمن» مرحوم بلاغی (م. ۱۳۵۲.ق) هم قابل توجه است. ولی اگر بخواهیم مفصلترین کتابی را که در قرون اخیر راجع به علوم قرآن نوشته شده ذکر کنیم کتاب «مناهل العرفان فی علوم القرآن» نوشته زرقانی است. وسعتی که در این کتاب وجود دارد از اهمیت دو کتاب الإتقان و البرهان فی علوم القرآن کم نمی کند.

با اینکه در قرون اخیر کتب زیاد و مفصلی در رابطه با علوم قرآن نوشته شده اما این دو کتاب جزء کتب مهم علوم قرآن است و باید رجوع به این دو کتاب در دستور کار باشد. این به عنوان خلاصه ای از بحث تدوین علوم قرآن بود که اگر بخواهیم به طور مبسوط بحث کنیم جلسات متعددی نیاز دارد که بیش از این لازم نیست.

**نتیجه:** ما در بین آن مسائل و مطالبی که مربوط به علوم قرآنی هست، بخشی را انتخاب کرده ایم به عنوان مقدمات تفسیر و منظور از این مقدمات، آن مقدماتی است که به نوعی در تفسیر مدخلیت دارند و قرار نیست علوم قرآن را بحث کنیم و حداقل این است که این بحث ها خیلی مبسوط و طولانی خواهد شد و ما مواردی را گزینش کرده و آن مواردی که به نظر می رسد تأثیر روشنی در تفسیر دارد اعم از تفسیر موضوعی و تفسیر ترتیبی ذکر خواهیم کرد. «والحمد لله رب العالمین»